

شکل گیری نظام پارلمانتاریسم در ایران زمینه‌های انتقال قدرت سیاسی از قاجار به پهلوی اول

مجتبی گراوند^۱

ایرج سوری^۲

تاریخ پذیرش ۹۵/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۹

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی پیامدهای نظام مشروطه پارلمانی و زمینه‌های تاریخی انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی اول می‌باشد. با وقوع انقلاب مشروطیت، ساختار حاکم با باورهای سنتی خود در برابر تغییرات در مناسبات قدرت جایگزین دستخوش نابسامانی سیاسی گردید. عدم تطابق نظم سنتی با الگوهای جدید، فراهم نبودن شرایط عینی و ذهنی جامعه سبب بروز آشفتگی اوضاع حکومت گردید. نظام پارلمانتاریسم، با تجربه‌ی اولیه ایرانیان در رابطه با نظام مطلقه سیاسی و فرهنگ واپس‌گرای سنتی قرابت معنایی نداشت. در نتیجه جامعه آستان بی‌ثباتی و تمرکز زدایی لجام گسیخته و تفرقه اجتماعی گردید. لذا مقاله حاضر بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین زمینه‌های تاریخی انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی در این دوره گذار بپردازد. از عمده‌ترین یافته‌های پژوهش، قدرت‌گیری رضاخان بر اثر برهم خوردن تعادل ساختار سنتی جامعه پس از مشروطه، تمرکزگرایی و مهار نیروهای گریز از مرکز توسط رضاخان، جلب اعتماد عمومی نخبگان فکری - مذهبی و انگلستان از سوی رضاخان برای ایجاد دولتی بوروکراتیک متمرکز، ناکارآمدی حکومت قاجاریه در برطرف کردن نیازهای فزاینده جامعه، تلاش برای حفظ تمامیت ارضی و همبستگی ملی و عادی سازی بحران‌ها به عنوان مقدمه‌ای برای آرمان‌های مشروطه خواهی، همگی سبب تغییر و انتقال حکومت از قاجار به پهلوی گردید. بنابراین سوال اصلی مقاله این است: چه عواملی در سال‌های پی از انقلاب مشروطیت منجر به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و فروپاشی حکومت قاجاریه شد؟ در این راستا، فرضیه پژوهش نیز چنین است: وقوع انقلاب مشروطیت سبب برهم خوردن تعادل سیستم سنتی قاجاریه و چالش‌های مختلف برای آنان گردید. دوره گذار از دموکراسی و ناتوانی قاجاریه از برآوردن توقعات نوین، آنان را در سرانجامی انقراض قرار داد.

واژگان کلیدی: "نظام پارلمانتاریسم"، "بی‌ثباتی سیاسی"، "قاجار"، "کودتای سوم اسفند" و "سلطنت رضاشاه"

^۱ - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه لرستان، garavand.m@lu.ac.ir

^۲ - کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی تهران، soori94@yahoo.com

مقدمه

وقوع انقلاب مشروطیت در ایران سر آغاز شکل گیری نظام پارلمانی و تحدید قدرت مطلقه شاهان قاجاریه بود. قدرت سیاسی مطلقه و نظام ملوک الطوائفی و حاکمیت قبیله ای متناسب با عصر مدرن نبود. ساختار سیاسی حاکم، با باورهای سنتی خود یعنی، ظل اللهی بودن پادشاه که مشروعیت خود را از سنن کهن ملی - مذهبی می گرفت، مبانی معرفت شناختی آن با تحولات فرهنگی و برخورد با مدرنیته دچار گسست در پذیرش عمومی گردید. اصلاح امور سیاسی و کسب استقلال ملی و حرکت به سمت ترقی و توسعه آرمان هایی بود که نیروهای مشروطه طلب برای آن به مبارزه پرداخته و به پیروزی رسیدند. در سال های پس از انقلاب مشروطیت، نخستین تجربه ی سیاسی ایرانیان و ساختار سنتی جامعه و سیطره دول استعماری همگی موانع جدی برای حرکت عقلانی به سمت نظام مشروطه سلطنتی بودند و در این گذار دوره ای از بی ثباتی اجتماعی - سیاسی بر جامعه ایران حکمفرما شد.

بنابراین در مقاله حاضر، سوال اصلی برای پرداختن به این موضوع چنین است: چه عواملی در سال های پی از انقلاب مشروطیت منجر به بی ثباتی سیاسی و اجتماعی و فروپاشی حکومت قاجاریه شد؟ در این راستا، فرضیه پژوهش نیز چنین است: وقوع انقلاب مشروطیت سبب بر هم خوردن تعادل سیستم سنتی قاجاریه و چالش های مختلف برای آنان گردید. دوره گذار از دموکراسی و ناتوانی قاجاریه از بر آوردن توقعات نوین، آنان را در سرآشویی انقراض قرار داد. روش گردآوری داده ها نیز به صورت منابع کتابخانه ای می باشد.

اولین تجربه ی تاریخی ایرانیان از نظام مشروطه، منجر به بی ثباتی و هرج و مرج و چندگانگی کانون های قدرت و نزاع و چند دستگی گردید. تقریباً بیشتر نخبگان فکری و دینی از شرایط موجود نگران بودند و از سویی دیگر انگلستان نیز اهداف و منافع خاص خود را با نبود اقتدار مرکزی در مخاطره می دید. لذا تأمین امنیت از طریق همکاری خوانین محلی و نیروهای انگلیسی امری دشوار بود. این امر انگلستان را با همکاری نیروهای داخلی به سمت روی کار آوردن نیروی جدید با اقتدار کافی برای فائق آمدن بر موانع موجود وا داشت، سرانجام کودتای ۳ اسفند رضاخان برای تغییر اوضاع سیاسی و تأمین نارسایی های موجود از بستر این شرایط تاریخی به منصفه ظهور رسید.

پیشینه پژوهش

هیچ گونه پژوهش مستقلی با این عنوان با بررسی های به عمل آمده صورت نگرفته است. ذیلاً پژوهش هایی که دارای درجاتی از تشابه با مقاله حاضر دارند به اجمال معرفی می گردند:

-عباس پرتوی مقدم در مقاله «تاملی در جمهوری رضاخانی با اتکاء به اسناد تاریخی»، (فصلنامه مطالعات تاریخی سال ۱۳۸۴، شماره ۱۶) به بررسی مبحث جمهوری خواهی مبتنی بر اسناد پرداخته و اهداف رضاخان از طرح این مسئله تشریح گردیده است. نویسنده با توجه به اینکه در قانون اساسی مشروطه در چند اصل تصریح به سلطنت مظفرالدین شاه و اولادش شده است اما هدف رضاخان بی اثر کردن این اصول و ملغی ساختن حکومت قاجاریه و با توجه به فراهم بودن زمینه ها، اهداف خود را دنبال کرده است که مخالفت های مختلف مانع آن بوده است. او مواضع روحانیون را دوگانه ارزیابی می کند. آیت الله حائری و نائینی را مخالف این طرح اما موافق رئیس الوزایی رضاخان می داند و مدرس را مخالف سرسخت این طرح که به زعم او توطئه استعماری است می داند. مدرس هدف رضاخان را قبضه قدرت و خلع قاجاریه را دلیل مخالفت خود می داند.

آنچه تمایز مقاله حاضر در مقایسه با پژوهش مذکور محسوب می شود؛ بررسی تاریخی دوره انتقالی قدرت از قاجاریه به پهلوی در سطحی گسترده تر می باشد و بحث جمهوری خواهی رضاخانی نیز جزیی از آن می باشد. علاوه بر گستردگی زمانی تبیین عللی زمینه ها نیز مدنظر است.

-فلاح توتکار حجت و پرویش محسن در مقاله «مواضع علما در برابر جمهوری خواهی رضاخانی» (جستارهای تاریخی، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، شماره ۴۰) به موضع گیری علما در برابر این طرح پرداخته اند. بدبینی به طرح جمهوری با نگاه به جمهوری سکولاریستی آتاتورکی و ترس از اتفاق آن در ایران را مهم قلمداد کرده است. نویسندگان در مجموع در بررسی این مسئله به تشریح توضیحات پیرامون آن پرداخته اند اما وجه تمایز پژوهش حاضر علاوه بر گستردگی زمانی به لحاظ زمانی، جریان شناسی زمینه های تاریخی برای جابجایی قدرت و شرایط ذهنی و عینی جامعه را بررسی می کند.

از اهداف مورد نظر و از اهمیت کار مقاله حاضر، پرداختن به پیامدهای نظام پارلمانی و تغییرات ناشی از انقلاب مشروطه با توجه به ساخت سنتی ایران دوره قاجاریه و ریشه های آشفتهگی های موجود و انتقال و جابه جایی قدرت سیاسی می باشد.

- تشکیل نظام پارلمانی و تأثیر آن بر ساختار سنتی جامعه ایران عصر قاجاریه

قبل از انقلاب مشروطیت ساختار سیاسی مطلقه حاکم بود که منعکس کننده باورهای سنتی از مملکت داری بود. شخص شاه و دربار و وابستگانش بر تمامی منابع قدرت و ثروت سیطره داشتند. ساختار سیاسی طوری بود که اقلیتی بر کلیه منابع مادی و معنوی جامعه تسلط داشتند. شاه بعنوان ظل الله نماینده خدا بر روی زمین بود و به صورت ملوک

الطوائفی اداره ایالات و مناصب مهم را به نزدیکان درجه یک خود سپرده بود. در چنین دستگاه حکومتی، امکان مشارکت و نفوذ و فضای بازی برای دیگران میسر نبود. برخلاف این ویژگی‌های ایران، روند سیاسی دنیا متحول شده بود و پیشرفت‌های علمی و فنی اروپا اذهان ایرانیان را متوجه ساختارهای سنتی موجود گردانید. این امر نخبگان فکری و بخشی از کارگزاران مذهبی را به سمت تغییر باورها و ساختار شکنی و عبور از نظام مستبدانه برای برون رفت از این بن بست متوجه کرد. با تقابل و کشمکش سنت با مدرنیته تلاش‌ها برای حفظ یا تغییر وضع موجود شروع شد و فصلی نوین از تاریخ معاصر ایران با انقلاب مشروطیت شروع گردید.

گفتمان مشروطه‌ی ایرانیان، در واقع فرایندی برآمده از درون جامعه ایران عصر قاجار بود. شکل‌گیری نهادهای مدنی و نظام پارلمانی و دموکراسی مفاهیم وارداتی بودند که با شرایط تاریخی ایران با توجه به کهنگی آنان قابل تطبیق عقلانی نبودند. این روند پیامدهایی از قبیل: رقابت‌های خشن گروه‌ها و تشکلات سیاسی، برهم خوردن ثبات سیاسی و نظم اجتماعی، خودسری حکام محلی و گرایش‌های گریز از مرکز آنها، نبود امنیت جانی و مالی را در بر داشت. کنش اجتماعی مردمی در این برهه، منجر به شکل‌گیری گفتمان مشروطه خواهی شد اگرچه نتوانست خود را با الگوهای نوین وفق دهد و دچار برهم خوردن تعادل شد.

انقلاب مشروطیت را باید ارتباط فزاینده با جهان خارج، نه فقط در زمینه سیاسی و تجاری بلکه همچنین در حوزه‌ی آموزشی و فرهنگی دانست. همچنین شرایط اقتصادی در داخل کشور دستخوش دگرگونی بود (اسلمبتن، ۱۳۷۹: ۱۵۳). ایرانیان تحت تأثیر نظامات مدرن با برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی با کشورهای پیشرفته و پرداختن به تحصیل در مراکز آموزشی خارج و... بدنبال تغییر ساختارهای سنتی برآمدند که ماحصل یک دوره مبارزات تحسین برانگیز در مشروطه‌ی ایرانی متبلور شد.

یکی از مشکلات جوامع سنتی در فرایند نوگرایی؛ یافتن راهبردهای مناسب برای زمینه‌سازی قبول اندیشه‌های نو، آزمون شیوه‌های جدید، آمادگی برای اظهار عقیده، تساهل و مدارا، وقت‌فروشی، طرح‌ریزی، ساماندهی، عقلگرایی، روش علمی، ضابطه‌مندی و همه عواملی است که امکان می‌دهد انسان فارغ از دغدغه‌های سیاسی اجتماعی به خودسازی، شکوفایی و تعالی برسد. از آنجایی که عوامل حکومتی و نخبگان ابزاری خود از عناصر غوطه‌ور در تفکر و عادت سنتی هستند، و از طرفی مایل نمی‌باشند، به دلیل همان رسوبات کهنه و ارتجاعی، مردم را در قدرت و حاکمیت شریک سازند، ما با یک تناقض ساختاری مواجه می‌شویم. این امر منجر به این می‌شود که جامعه در یک سیر انتقالی جبری دچار بحران و عوارض ناشی از آن گردد (کاظمی، ۱۳۸۲: ۶۷). انقلاب مشروطیت در بعد بیرونی، حاکمیت محافظه‌کار قاجار به انضمام پاره‌ای از روحانیون و نیز دخالت‌های دول غربی در کار آن اخلاص می‌کردند و در بعد داخلی، اختلافات متعدد میان طبقات شرکت‌کننده در انقلاب، مانع پیشرفت امور می‌گردید. عدم درک معنای واقعی مشروطیت بیش از هر مورد دیگر برجسته و نمایان بود. به گفته‌ی کاتوزیان، پس از فروپاشی رژیم قدیم و استقرار یک مجلس ملی برخوردار از همه اختیارات، باز هم

جامعه به سوی هرج و مرج متمایل شد (افشار کهن، ۱۳۸۹: ۱۶۲). این گفته ی چالمرز جانسون که معتقد است: مادامی که ارزش‌های جامعه با تقسیم کار آنان هماهنگ است، تعادل در جامعه حفظ می‌شود. اختلاف میان ارزش‌های جامعه و شرایط زندگی روزمره منجر به آشفتگی در جامعه خواهد شد. هنگامیکه ارزش‌های جامعه، ناهماهنگ شوند، بحران بوجود می‌آید (کاظمیان، ۱۳۸۴: ۳۱). درباره دوران پس از انقلاب مشروطه در ایران سنخیت دارد. چرا که، ناتوانی برای نهادمندی سیاسی تغییرات نوین با شرایط سنتی جامعه منجر به ناامنی و خودسری خوانین محلی ایالت‌ها گردید.

از آنجایی که قدرت سیاسی در ساختار دولت متجلی بود و مذهب نیز بعنوان فرهنگ غالب در شکل دهی به آن، نقش عمده ایفا می‌کرد. ازدید روشنفکران و منتقدان اجتماعی، این دومرکز قدرت می‌بایستی محل نقد و تغییر واقع شوند (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). شکست مشروطه و برقرار نشدن جامعه ی مدنی، از جمله بیسوادی و ناآگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، اختلافات بین مشروطه طلبان و مخالفین، اختلاف سیاسی موجود در جامعه و مجلس شورای ملی، نقش تخریب‌گر قدرتهای خارجی و ناامنی و ناآرامی‌های فزاینده در جامعه، از مشخصه‌های اساسی این دوره هست (سردار آبادی، ۱۳۷۸: ۹۶). سالهای بعد از انقلاب، تا وقوع کودتای ۳ اسفند ۱۳۹۹ ش. اساساً بی‌ثباتی و عدم انسجام موجود در جامعه امکان هرگونه نوسازی و اصلاح را از بین برده بود و عناصر مختلفی که اصلاح طلب و خواهان وضع مطلوب بودند، از پدید آمدن يك دولت قدرتمند مرکزی برای انجام اصلاحات و نوسازی حمایت می‌کردند (قلبی، ۱۳۷۹: ۷۱). کس توکوویل معتقد است که حتی وقتی انقلابی، بسیاری از شکل‌های جامعه را تغییر دهد، ساختار اساسی آن دست نخورده باقی می‌ماند. عادت کهن بسیار جان سخت هستند (کرونین، ۱۳۸۹: ۳۰). جامعه ی ایران بعد از مشروطه در حال سپری کردن مراحل آغازین نظام پارلمانتاریسم بود و تقابل سنت‌ها و تجدد نوپا امری اجتناب‌ناپذیر بود. عادت دیرینه به الگوهای سیاسی - اجتماعی موجب برهم خوردن مناسبات گذشته گردید. از دلایل مهم آن، عدم تطبیق مناسب هنجارها و قواعد رفتاری با الگوهای وارداتی بود. فرایند پارلمانی در واقع در اروپا از دل جامعه جوشیده بود و متناسب با مقتضیات زمانی و شرایط تاریخی رشد موزون خود را پیموده بود. در ایران این الگوی وارداتی می‌بایست نهادهای قانون‌گذاری مستقل را به نمایندگی از ملت جایگزین قدرت مطلقه شاه و اطرافیان کند. بسترهای فرهنگی در ایران آمادگی پذیرش این تحولات سریع را نداشت و پیشینه و استمرار تاریخی هم نداشت که به نوعی مصالحه دموکراتیک با سنت‌های دیرینه رسیده باشد.

ایرانیان در مجلس شورای ملی دوم برای اولین بار مبادرت به تشکیل نظام حزبی کردند. با شکل‌گیری حزب دمکرات و اعتدالیون در مجلس دوم، از آن به بعد اختلافات سیاسی افزایش یافت و بازی حزبی مسالمت‌آمیز جای خود را به درگیری‌های شدید حزبی، تهمت‌ها و حتی قتل داد. فریدون آدمیت چنین نوشته است: «فرقه دمکرات آداب پارلمانی یعنی «قاعده اکثریت» را زیر پا می‌گذاشت و حتی از ترور استفاده می‌کرد. از ترور نه در جهت انقلابی و برانداختن دشمنان حکومت ملی مشروطه، بلکه به منظور

نابود کردن عناصر حزب مخالف و در جهت تمایلات فردی، از کاستی های عمده مشروطیت ایران آن بود که رقابت واقعی حزبی بنیان استواری نیافت و کار همه ی گروهها بیشتر کشمکش سیاسی انجامید. ترور کسانی چون بهبهانی از حزب اعتدالیون و چند نفر از دمکرات های جای مناظره های صحیح پارلمانی، را گرفت. فرقه ی دمکرات در جهت روشنگری و نشر دموکراسی اجتماعی باارزش بود، ولی روش آنها نه اصولی بود و نه باز نمایی مرام مترقی آن زمان بود. روزنامه حزب اعتدالیون به چاپ تکفیر نامه برضد حزب مخالف خود می پرداختند و روزنامه های دمکرات نیز به اعتدالیون برچسب واپس گرایی می زدند» (سردار آبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۳).

فترت مجلس حد فاصل دوره سوم تا چهارم ۱۳۳۹ - ۱۳۳۴ یکی از مهمترین مقاطع در تحول ساختار مجلس محسوب می شود. اثرات جنگ جهانی اول و تضعیف قدرت مرکزی و تحرکات خارجی، موجبات نا امنی داخلی، رشد خان خانی و اعلام حکومت های محلی در نقاطی از ایران توسط نیروهای مخالف مرکز در خراسان، آذربایجان و گیلان گویای هرج و مرج در اداره امور داخلی و حرکت شتابان کشور به سوی ایجاد انگیزه عمومی در جهت استقرار قدرت مرکزی قدرتمند بود. تحولات خارج از مرزها نیز به این روند شتاب بیشتری می بخشید. پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی و استقرار حکومتی سوسیالیستی و تخلیه ایران از نیروهای روس، دولت انگلیس را در انجام فعالیت های سیاسی و نظامی تکه تاز میدان کرد. قرارداد ۱۹۱۹ میلادی که به منظور ایجاد نوسازی در ساختار ارتش و تسلط انگلیس برای مقابله با تحرکات احتمالی روسیه شوروی تدارک دیده شده بود، با مخالفت شدید روشنفکران آزادیخواه، مشروطه طلبان و عموم مردم روبه رو شد. فعالیت های این دوره با همه عوامل داخلی و خارجی آن، زمینه ساز کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش به رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی و مساعدت رضاخان میرپنج بود که با هدایت مستشاران نظامی انگلیس انجام پذیرفت (قلفی، ۱۳۷۹: ۶۴).

بطور کلی، نهضت مشروطه به شکل گیری جامعه ی مدنی نیرومند و حتی نوع ناقص آن نیانجامید، این نهضت تنها پاره ای از نمادهای ظاهری جامعه مدنی را در قالب آزادی های اساسی، آزادی اجتماع ها، نهادها، مطبوعات و آزادی افراد و گروه ها به منظور مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قانونی اعلام کرد، اما در عمل، جامعه ی مدنی با این ویژگی ها تحقق نیافت (سردار آبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۲). بررسی انقلاب مشروطیت ایران از جهت درس های آن چه عبرت آموز است! این انقلاب ثمرات وحدت عمل وسیع نیروهای ضد استبدادی را از یک سو و مضرات تفرقه و تاکتیک های سازشکارانه و یا ماجراجویانه تروریستی را از سوی دیگر، بکرات نشان داده است (طبری، ۱۳۵۶: ۲۵). تاریخ مشروطه ایرانی نشان می دهد نه مشروطگی مشروطه واقعی بود و نه دموکراسی و احزاب سیاسی جنبه حقیقی داشته اند (تبریز نیا، ۱۳۷۱: ۱۸۶). ناکامی انقلاب مشروطه در دستیابی به اهدافش که به علت وجود یک سری عوامل تاریخی، تصادفی و نیز عوامل ساختاری بود، در تکوین دولت مطلقه موثر افتاد. از نظر تاریخی دخالت بیگانگان به خصوص در امور مجلس، جنگ جهانی اول و اشغال کشور به دست متفقین، برتری نمایندگان زمیندار نسبت به نمایندگان طبقه متوسط

وروشن فکر از مجلس دوم به بعد، ناکام شدن اصلاحات اقتصادی، زوال دولت مرکزی و نادیده گرفته شدن استقلال سیاسی، ایران طبق معاهده ۱۹۱۵، وقوع شورش های قومی و محلی در کشور نظیر نهضت جنگل شمال، قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و ناامن شدن کردستان به دست سمیتقو و تلاش شیخ خزعل برای استقلال خوزستان و درگیری بین قشقایی ها و ایل خمسه و پلیس جنوب در اصفهان از عواملی بودند که ضرورت ایجاد يك دولت مرکزی نیرومند را ایجاب می کردند (افضلی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). در این متن نبود امنیت سیاسی و بی ثباتی ها و جدالهای قدرت روسای ایلات و عشایر شرایط بیمناکی برای مردم ایران و کشوری مانند انگلستان که منافع زیادی در ایران داشت محسوب می گردید. این امر در کم رنگ شدن روز افزون حکومت مرکزی بسیار موثر بود.

– اقدامات مختلف رضا خان پس از کودتای سوم اسفند در جهت کسب اعتماد عمومی

در جامعه ایران این دوره، روی کار آمدن رضاخان برای تقویت استحکام قدرت مرکزی تفسیر می گردید. امری که می توانست سبب بازگشت به روال عادی گردد. با توجه به این شرایط، کودتا چنان می کوشیدند برای کسب مشروعیت اهداف خود را در این زمینه تفسیر کنند و نیت اصلی شان را نظم و امنیت و آرامش تلقین نمایند. با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و خروج نیروهای این کشور از خاک ایران و مساعد شدن شرایط برای یکه تازی انگلستان در غیاب رقیب سنتی خود، اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی منافع حیاتی انگلستان را به مخاطره می انداخت. انگلستان به ناچار با کمک حکام محلی و نیروهای نظامی خود مانند پلیس جنوب از تأسیسات نفتی محافظت می کرد. این امر سبب شد تا مقدمات روی کار آمدن دولت مرکزی مقتدرتر را فراهم آورد. یعنی در این متن موجود زمینه های مناسب برای ایجاد تغییرات ساختاری مطلوب که با منافع این کشور هماهنگ تر باشد فراهم بود. مدتی اندک پیش از کودتا ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش. اوضاع سیاسی حکومت مرکزی بطور جدی آشفته بود و وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه و عقب نشینی آنان از ایران فرصت مناسبی برای انگلستان برای یکه تازی در عرصه سیاسی ایران مهیا بود. مجموعه دوگانه عوامل داخلی و خارجی باعث شدند که نوعی بی ثباتی پرتنش بر فضای سیاسی و امنیتی کشور حاکم شود.

و ثوق الدوله عاقد قرارداد ۱۹۱۹ بر اثر مخالفت جدی وطن پرستان در ۳ تیر ۱۲۹۹ از مقام نخست وزیری کنار گذاشته شد. در دوره جانشین وی نیز مشیر الدوله نیز، بر اثر جنگ بین الملل اول وضع کشور پریشان و نا بسامان بود، یاغیان و راهزنان در اطراف کشور علم طغیان بر افراشته بودند، برخی از ایلات و عشایر علاوه بر اینکه مالیات نمی پرداختند، سراز اطاعت حکومت مرکزی پیچیده، ضعف دولت تهران یا سقوط آنرا آرزو میکردند (امینی و شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۲۴). در این میان غائله طغیان شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و واکنش منفی او و اطرافیانش به جو حاکم در قالب ادعای خودمختاری آذربایجان متبلور شد. در ظاهر امر اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس بیانگر این اقدام خودسرانه بود که در وضعیت بحرانی کشور بعنوان سنتزی از دل آن سر بیرون آورد. سرانجام مشیر الدوله با انتصاب مخبرالسلطنه هدایت به حکمرانی آنجا با همکاری انگلستان

در ۳۰ بهمن ۱۲۹۸ شمسی مقاومت دموکرات‌های آذربایجان را نیروهای اعزامی از مرکز در هم شکستند و با تصرف تبریز قیام را سرکوب کردند. خیابانی در جریان اولتیماتوم دوم روسیه به ایران در مجلس دوم از خود سرسختی و شجاعت خاصی نشان داده بود و اینک با رویکردی متفاوت در قالب قیامی تجزیه طلبانه مدعی احقاق حقوق مردم آذری بود. شاید مسافرت به نواحی قفقاز و روسیه در تغییرات رویه فکری او موثر بوده است اما مرحوم مدرس در بیاناتی علنی از وی انتقاد کرد و عملکرد وی در این برهه حساس تاریخی نفی کرد. علاوه بر ضعف حکومت مرکزی، فساد و بی‌لیاقتی، ناامنی و هرج و مرج سیاسی و اجتماعی، فقر و فلاکت اقتصادی، بحران‌های ناشی از جنگ جهانی اول و به ویژه خطر تجزیه کشور، همه ی اقشار و گروه‌ها را متوجه وجود یک دولت مرکزی قوی کرده بود (موتقی، ۱۳۸۵: ۱۹۷). انگلستان که برای حفظ منافع استعماری خود نیاز به دولت مرکزی با ثباتی برای برقراری امنیت سیاسی و اجتماعی بود با متزلزل شدن اقتدار حکومت به فکر تغییر در ساختار سیاسی بود و مقدمات و پیش‌نیازهای این هدف را گام به گام فراهم کرد. انتخاب یک نخبه سیاسی و یک نخبه نظامی برای نفوذ در بدنه قدرت و اثر گذاری بر آن و در راس امور قرار گرفتن از ذهنیت به عینیت تبدیل شد.

بروز قیام‌های محلی، نظیر نهضت جنگل گیلان، بیانگر آرمان‌های ملی بود که بنظر می‌رسید دولت آنها را بیگانگان فروخته است. قرارداد ۱۹۱۹ که در پی آن بود تا تحت حمایتی انگلستان را تحمیل کند و اوضاع را به دلخواه آن کشور سامان بخشد، با واکنش میهن‌دوستانه‌ای مواجه شد که عاملان کودتای ۱۹۲۱ میلادی (۱۲۹۹). یعنی رضاخان و سید ضیاء، بیش‌ترین سود را از آن بردند (آرکدی، ۱۳۹۲: ۱۳۳). در بهمن ماه ۱۲۹۹ ش. ملاقاتی بین دو عامل کودتا در قزوین صورت گرفت و آبرون ساید به رضاخان قول داد که برای تصرف تهران به هیچ مشکلی بر نخواهد خورد (خاتمی، ۱۳۷۷: ۱۳). در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی یا ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش. قزاقها با (طرح قبلی) در پاسی از شب وارد تهران شدند. نظمیه و ژاندارمری در برابر آنها ایستادگی نکردند. سیدضیاء الدین طباطبایی و رضاخان ستاد موقتی تشکیل دادند و فرمان دستگیری عده ی زیادی از اعیان و اشراف و سیاست‌مداران را صادر کردند. رضاشاه سردار سپه (رئیس دیویزیون) و سید ضیاء الدین رئیس الوزراء شد (غنی، ۱۳۷۷: ۳۷۰). نورمن کارگزار انگلیسی در ایران طی تلگرافی به لرد کرزن نوشت: «به پیشنهاد سید ضیاء الدین، شاه طی اعلامیه ایی انجام کودتا را به خود نسبت داد و گفت بخاطر پایان بخشیدن به بحران‌های متعدد کابینه و بلا تکلیفی امور اجرائی، سید ضیاء الدین را با قدرت تمام به نخست وزیر منصوب کرده است. وی همچنین اذعان می‌دارد که سید ضیاء الدین محرمانه سیاست خود را با من در میان گذاشت. او تصمیم گرفته است تا آنجا که ممکن است تعداد کمتری وزیر به کار به گمارد و بیشتر وزارتخانه‌ها را زیر نظر معاونین اداره کند. معاهده ایران و انگلیس (۱۹۱۹) باید ملغی اعلام شود. بدون انجام این کار نمی‌تواند کارش را شروع کند (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۱۲). این سند با مشخصه ی: شماره ۶۸۳، وارده به تاریخ ۲۵ فوریه شماره ۱۲۵، تلگرافی {۳۴ و ۲ و ۲۶۰۵ «ای»} از نورمن در تهران به لرد کرزن بوده است (همان، ۲۱۲).

دولت سید ضیاء با بازسازی گفتمان مشروطه بطور نمادین درصدد بهره‌برداری از آن در راستای افزایش قابلیت‌های سیاسی خود بود. سید ضیاء الدین پس از کودتا با صدور بیانییه‌ی برنامه‌ی مفصلی از جمله تجدید سازمان عدلیه بر مبنای عدل و انصاف، بهبود وضع کارگران و دهقانان، افزایش مدارس و بهره‌مند شدن همگان از نعمت تعلیم و تربیت، اختصاص وجوه بیشتر برای صنعت و تجارت، برنامه‌هایی نیز برای عمران و مرمت پایتخت و سایر شهرستان‌ها دارد. وی قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی اعلام کرد. وی همچنین اظهار داشت از اختیاراتش برای اداره کشور با "پول و امکانات" خود ایران، آنرا اداره می‌کند (غنی، ۱۳۷۷: ۲۲۳). نخست وزیر با تشریح مفاسد اقتصادی و به هدر دادن منابع از سوی شخص حاکم و دربار به این نکته اشاره دارد که با امکانات موجود می‌توان به شکل مناسبی کشور را بسمت ترقی و قانون‌گرایی سوق داد و به شکلی بارز به ایجاد تصویری اجتماعی و آرمانی در فضای جامعه می‌پردازد. رضاخان پنج روز بعد از اعلامیه سید ضیاء الدین اعلامیه دومی صادر می‌کند و فداکاری‌های سربازان قزاق را در شمال در پیکار با بلشویک‌ها برمی‌شمرد. با وجود عدم کمک مرکزی افراد با جان و دل جنگیدند تا ایالات شمال را نجات دهند و مانع تشکیل حکومت خودمختار شوند. وی تصریح می‌کند که تمام ایالت‌ها را از دشمنان داخلی - خارجی حفظ می‌کند (همان، ۲۲۴). وی با وعده دادن نظم و امنیت سیاسی می‌کوشید که تصور اجتماعی مطلوبی از حرکت بسمت مدرنیته با رعایت اصول مشروطه ایجاد کند. در این راستا، در شرایط موجود جامعه ثبات و عادی‌سازی جریان امور سیاسی امری بود که رضاخان با برآورده کردن آن به تفسیر مشروع بودن روی کار آمدنش می‌پرداخت. یعنی در این برهه‌ی تاریخی در بستر جامعه نبود امنیت و ثبات و عمران و آبادی و قاطعیت در مبارزه با ناسامانیها امری واضح بود که رضاخان می‌کوشید با دستیابی بدان خود را مورد اعتماد مردم قرار دهد.

رضاخان پس از کودتا با عنوان سردار سپه وارد کابینه شد و در اردیبهشت ۱۳۰۰ شمسی، با کنار زدن مسعود خان کیهان، وزارت جنگ را در اختیار گرفت. رضا شاه، در طی نه ماه، با انتقال دیویزیون قزاق به جای افسران سوئدی و انگلیسی و سرکوب شورش‌های موجود در ژاندارمری‌های تبریز و مشهد، قدرت خود را مستحکم ساخت. در تبریز سرگرد لاهوتی فرمانده ژاندارمری محلی و از شرکت‌کنندگان در کنفرانس ملل شرق در باکو، که تا حدودی کنفرانسی کمونیستی بود، نیروهای خود را جمع کرد و همراه با افراد باقیمانده از نهضت خیابانی به جنگ با حکومت مرکزی برخاسته بود، اما سرکوب و به شوروی فرار کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۴۸). در تبریز حضور رضا خان میرپنج در صحنه سیاسی ایران پیامد مجموعه رخدادهایی بود که سرنوشت دگرگونه‌ای را برای نهضت مشروطیت رقم زد. تمامی عناصر اجتماعی اعم از روشنفکران تجدد خواه، سنت‌گرایان و طیف گسترده‌ای از طبقات اجتماعی جامعه خواهان استقرار یک قدرت مرکزی به منظور اصلاحات بودند، اصلاحاتی که در نخستین اعلامیه‌های کودتا و دولت منبعث از آن هویدا شد (قلفی، ۱۳۷۸: ۶۶). رضاخان با گرفتن عنوان‌های سردار سپه و وزیر جنگ، رضاخان مصلح نوگرا، منجی و کسی که می‌تواند استقلال سیاسی ایران تحقق بخشد پنداشته می‌شد (سردار آبادی، ۱۳۷۸: ۱۱۶). گفتمان رضاخانی در این برهه‌ی تاریخی که نظام معنایی جامعه حول حفظ تمامیت ارضی کشور و جلوگیری از تجزیه

آن، نظم و امنیت در راستای تحقق اهداف انقلاب مشروطه می‌چرخید و این گفتار مطلوب در نظام معنایی غالب مردم بدنبال بسترهایی برای عینیت یابی بود کوشیدبا توانایی خود آن را نمایش دهد. در واقع زمینه برای فردی مانند رضاخان فراهم بود تا شرایط آشفته موجود را با تغییر به سمت خود متمایل کند.

نوسازی فرهنگی و دگرگونی‌های اجتماعی بیشتر در تأثیرات مشروطه نهفته بود. حضور طبقه جدیدتر تحصیلکردگان غرب در کنار طبقه حاکم که معتقد بودند جامعه سیاسی را باید از طریق دموکراسی و بر پایه دگرگون سازی فرهنگی سنتی به فرهنگ مدرن، به پیش برد و از این طریق، عظمت گذشته و تمدن آن را بر پایه جدید، در ایران بنا نهاد در واقع چشم انداز فرهنگی دوره مشروطه بوده است. تلاش هایی که در این زمینه صورت می‌گرفت، چیزی نبود که از روحیه نظامیگری رضاخان برخاسته باشد. بلکه تبلور خواست‌ها و آرمان‌های روشنفکری بود که تنها راه رسیدن به تمدن غرب را دوری از سنت‌ها و فرهنگ دینی حاکم بر جامعه ایرانی می‌دانستند (امینی و شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۳۰). سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ دوره‌ی حاکمیت دوگانه و جنگ قدرت بین سه گرایش اصلی سیاسی در کشور بود: الف) نیروهای هرج و مرج طلب. ب) نقطه‌ی مقابل آنها: نیروهای طرفدار دیکتاتوری و بعداً حکومت خودسرانه. ج) مشروطه خواهان، چه محافظه کار و چه دموکرات، که خواهان نظم بدون خودسری بودند اما نمی‌توانستند چطور به آن دست یابند، و در میان خود درگیر منازعه بودند اما با توجه به این واقعیت که آنها، و طبقاتی که آنها را نمایندگی می‌کردند، در کل طرفدار پایان یافتن هرج و مرج و آشوب نیز بودند، این کار نسبتاً آسان بود، فقط اراده می‌خواست که رضاخان آن را فراوان داشت و ابزار نظامی آن را فراهم آورد. نخستین گام رضاخان، اصلاح در امور نظامی و ارتش بود. در توجیح این اولویت گفته می‌شود که در آن زمان راهزنان و آشوبگران نا امنی بوجور آورده و ظلم آنان و ارباب حکام محلی نسبت به مردم زیاد بود (آهنگران، ۱۳۸۰: ۴۸). رضا شاه با ساماندهی ارتش و تقویت آنان برای کسب قدرت و جلب نظر افراد جامعه بهره برد. رضاخان برای تأمین هزینه‌ی نیروی عظیم ارتش، درآمدهای حکومتی حاصل از زمین‌های دولتی را در اختیار گرفت و با این ارتش جدید یک رشته عملیاتی موفقیت آمیز علیه قبایل و طوایف شورشی انجام داد. در سال ۱۳۰۱ شمسی علیه کردهای آذربایجان غربی، شاهسون‌های آذربایجان شرقی و کهگیلویه ای‌های فارس، در سال ۱۳۰۲ علیه کردهای سنجایی کرمانشاه، در سال ۱۳۰۳ علیه بلوچ‌های جنوب شرقی و لرهای جنوب غربی، ترکمن‌های مازندران، کردهای خراسان و اعراب طرفدار شیخ خزعل در محمره (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

رضاخان در ادامه با هدفی دوگانه اقدام به کنارزدن نخست وزیر سید ضیاء کرد اول، اجرای برنامه‌های بلند پروازانه او در کسب قدرت و دوم، سوء مدیریت سید ضیاء و جلوگیری از خدشه وارد نشدن به موقعیت خود. کمی بیش از سه ماه از کودتا، قدرت مشترک احمدشاه و رضاخان سیدضیاء را برانداخت و با مسعود خان و کاظم خان (همراهان کودتا) از ایران تبعید شدند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۲۱).

در واقع رضاخان در این جو سیاسی، بدنبال فراهم کردن بستر‌های لازم برای کسب اعتبار برای خود و کنار زدن رقبا بود که هرگونه کنش سیاسی جمعی می‌توانست موقعیت در حال تثبیت او را به مخاطره بیاندازد. در فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی همواره نوعی بدبینی به حکمرانان وجود داشت. لذا برای قبولاندن خود به جامعه، نیازمند فراهم کردن نظام معنایی مطابق با هنجارهای ارزشی جامعه بود، تا بتواند زمینه مسلط شدن را فراهم کند. در نگرش غالب ایرانیان دستیابی به نظم و تمرکز سیاسی و همبستگی ملی، لازمه‌ی تحقق اصول مشروطه و گذار از نظام سیاسی سنتی بسمت دموکراسی می‌دانستند. رضاخان با نیازهای این دوره کاملاً آشنا بود و می‌کوشید نوعی اجماع‌گفتمانی برای انتخاب خود بدست آورد یعنی وی همان فردی است که می‌تواند با توجه به شرایط موجود، بستر ساز تحولات بزرگ در راستای حفظ تمامیت ارضی و هویت ملی باشد. قدرت زبان‌گفتمان رضاخانی در این بود که توانست نظم و امنیت اجتماعی و اقتدار مرکزی را با همبستگی اجتماعی نشان دهد. تا در آن شرایط موجود بتواند اعتماد عمومی را برای صلاحیت خود اثبات کند.

اهداف انگلیسی‌ها از حمایت‌های خود از رضاخان سرکوب میرزا کوچک خان جنگلی بدست گرفتن فرماندهی قزاق و ارتش ایران در دست متحد خود، روی کار آوردن دولت مرکزی برای ثبات و امنیت سیاسی (صادق‌کار، ۱۳۷۶: ۱۶۶). برچیدن بساط حکمرانی شیخ خزعل در کانون توجه رضاخان بود تا به مثابه قهرمانی ملی باز آفرینی شود. در عین حال فرایند تشکیل دولت مدرن را تکمیل نماید. شیخ خزعل پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی و به ویژه پس از قدرت گرفتن رضاخان، تغییر آهنگ هواداری بریتانیا از دولت مرکزی (قاجار) را دریافته بود (ملایی توانی، ۱۳۹۰: ۳۴۳). به هر حال از خرداد ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ ش. فقط دو سال و چند ماه طول کشید تا رضاخان علاوه بر وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا به مقام نخست وزیری هم برسد (کرونین، ۱۳۸۹: ۳۷). رضاخان پس از اینکه توانست خود را به عنوان بخشی مهم در ساختار گفتمان مسلط در آورد مبادرت به طرح نظام جمهوری برای نظم آینده سیاسی کشور کرد که با توجه به نظام معنایی رایج که تصویری مثبت نسبت به این مدل سیاسی نداشت و همجواری ایران با روسیه کمونیستی و شک به اهداف او، همچنین در فرهنگ و سیاست این دوره اندیشه کمونیستی چندان جذابیتی نداشت نوعی بارضد ارزشی قلمداد می‌گردید، خصوصاً با پیشینه استعماری روسیه تزاری در سال‌های قبلی و حرکات تجزیه طلبانه گروه‌های وابسته به مکاتب کمونیستی در ایران و... دریافت که شرایط عینی و ذهنی عنصر ایرانی آماده‌ی پذیرش این مدل حکومتی نیست و بسترهای لازم برای تحقق آن در صورت اعتقاد واقعی او به آن که همواره در ها لهیی از ابهام بوده است ممکن نیست به نوعی با عقب نشینی از آن بدنبال کسب امتیاز از منابع مهم مشروعیت بخش در جامعه بود علی‌الخصوص کارگزاران روحانی. سید حسن تقی زاده در مجلس چهارم گفته بود که مهمترین دلیل او برای حمایت از نخست وزیری رضاخان «امنیتی است که او برقرار کرده است» (کرونین، ۱۳۸۹: ۳۶).

رضاخان که بشدت تحت تاثیر سرمشق مصطفی (آتاتورک بعدی) قرار گرفته بود با ایده جمهوری بازي می‌کرد. در این مرحله توجه خاص او (به ظاهر) به امر متحد کردن مملکت، ایجاد نظم و قانون و از بین بردن رکود و پوسیدگی ویژه آخرین سال‌های دوران

قاجاریه بود. در زمانی که اتحاد امری حیاتی بود، ایجاد جمهوری ممکن بود زمینه ای برای درگیری‌ها و عدم اتحاد شود (گراهام، ۱۳۸۵: ۶۴). در ایران يك جامعه ي مدني مقتدر سنتی که عمدتاً از بازاری‌ها و علمای شیعه تشکیل شده بود وجود داشته و نقش تعیین کننده ای در انقلاب مدرن ایران، یعنی مشروطیت ایفا کرده بود (کمالی، ۱۳۸۱: ۸۷). بي شك طبقه متوسط سنتی که در تداوم حکومت حاکم نقش حیاتی داشت. در مناسبات اجتماعی، بسیار مهم تلقی می شد و در این بستر تاریخی بدنبال نوعی امنیت و بر طرف شدن تشنجات برای دنبال کردن اهداف و دستاوردهای مشروطیت بود. در نتیجه رضاخان می کوشید این تصور ذهنی را از خود (حافظ ترقی و توسعه) در بستر نا امن جامعه ي ایرانی آن دوره ایجاد کند. در اوج جمهوری خواهی رضاخان و تلاش او برای تثبیت موقعیت و هژمونی کردن گفتمان خود در مجلس شورای ملی موتمن الملك رئیس وقت مجلس با تندي با رضاخان برخورد کرده و به انتقاد از عملکرد او می پردازد. موتمن الملك خود را نماینده ملت معرفی می کند و تصمیم گیری در مسائل اساسی را جدا از اختیارات رضاخان گوشزد می کند.

در این باره روزنامه خاطرات عین السلطنه چنین می گوید: «در آخرین پله موتمن الملك با جمعی از وکلا ایستاده بودند که مواجه با سردار شدند و يك مرتبه توپ موتمن الملك چون رعد صدا کرد. شما را کی گفته بود اینجا به این ترتیب بیایید. شما را کی احضار کرد. این چه فجایعی است که به راه انداختی. در اینجا حکم با من است نه با تو. اینجا خانه ي ملت است چه حق داشتی مردم را از خانه خود به این شکل برانی. گفته بود می دانید با کی این حرف‌ها را می زنید. من رئیس الوزراء {ام} و برای نظم آمدم. جواب می دهد تو رسمیت نداری، معرفی نشده ای، من رئیس ملت هستم و حکم با من است و... (روزنامه ي خاطرات عین السلطنه جلد نهم، ۱۳۷۹: ۶۸۴۷). الگوی مشروطه ي ایرانی با وجود تضادهای قومی و تفاوت های فرهنگی، نتوانست نوعی اتحاد برای تامین منافع ملی بوجود آورد. این نامتجانس بودن در راستای اهداف مشروطه خواهی، منجر به بحران های یکپارچگی و انسجام ملی گردید. این امر نیز به تبع، زمینه بحران مشروعیات قاجاریه را فراهم آورد و با توجه به تنوع قومی و نارضایتی فزاینده می توانست منجر به گسست اجتماعی و میل به استقلال و خودسری در سطح کشور گردد.

به عبارتی دیگر، اگر جامعه نتواند در فرایند توسعه با بحران های موجود مقابله کند و در این مرحله گذار درگیر تنش های حاصله از آن در اداره امور بشود، وضعیتی پیش می آید که «ساموئل هانتینگتون» به آن عنوان «فساد یا تباهی سیاسی»، می دهد (کاظمیان، ۱۳۸۲: ۶۰). امری که ایران پس از دوره مشروطه با آن دست و پنجه نرم می کرد.

- عوامل موثر در اجماع فکری نخبگان سیاسی - مذهبی در روی کار آمدن

حکومت پهلوی اول

رضاخان در بین مردم ایران می کوشید هدف خود را اصلاح نقاط ضعف ساختار سیاسی حاکم نشان دهد. ولی برقراری نظم سیاسی و دولت بوروکراتیک متمرکز را به

عنوان اصلی برای دفاع از حقوق ملی تبلیغ می‌کرد. از اعمالی که در این دوره حساس او نیازمند تأیید نخبگان فکری و مذهبی بود بی‌اعتمادی ایجاد می‌کرد به شدت پرهیز می‌کرد. لذا روی کار آمدن دولتی جدید با اقتدار کافی را با توجه به بسترهای فراهم شده ضرورتی مهم تلقی می‌گردید. امری که به مرور دیدگاه‌های محافظه‌کارانه را کنار زد.

بررسی تحولات اجتماعی ایران بدون تحقیق در نقش سه عنصر اساسی درگیر در کنش‌ها و واکنش‌ها ی ایران، یعنی علمای شیعه، بازاریان و دولت ناقص خواهد بود و دستیابی به تصویر صحیح و جامعی از تاریخ ایران را غیر ممکن می‌سازد (کمالی، ۱۳۸۱: ۶۳). با آغاز جنگ جهانی اول، نیروهای روس و انگلیسی وارد کشور شدند. هرج و مرج و موج نابسامانی، توجه اصلی را از مساله آزادی به مساله امنیت داده بود. در پاسخ به نیازهای این دوران، رضاخان که فرمانده بریگاد قزاق در قزوین بود با حدود سه هزار نظامی (با طراحی قبلی) زیر دست خود به تهران حرکت کرد. شرایط باعث شد تا رضاخان از پشتیبانی بسیاری از نخبگان فکری، شمار فزاینده‌ی بی‌از نمایندگان مجلس و... بیشتر کارکنان بلند پایه دولت، و حتی شمار قابل ملاحظه‌ای از رهبران و بلند پایگان مذهبی و مهم و پرنفوذ برخوردار شود (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۳۰). رضاخان می‌کوشید همبستگی اجتماعی و ملی و نوعی تمرکز سیاسی در مرکز ایجاد کند. در این راستا سیاست‌های تخته‌قاپو کردن عشایر و مهار قدرت سرکشی آنان را در دستور کار خود قرار داد. نخستین هدف رضاخان از اردیبهشت ۱۳۰۰ به بعد که وزیر جنگ شد این بود که مراکز شهرستانی را زیر فرمان ارزش ملی درآورد (غنی، ۱۳۷۷: ۲۷۸).

رضاخان در اکثر مناطق و شهرستان‌ها و ایالات به آشوب‌ها پایان داد. در این سال‌ها نه تنها سرکوب بیرحمانه شورشیان و راهزنان بلکه مطیع کردن سرکردگان و بزرگان منطقه بی، حداقل در نواحی شهری، بسیار مورد استقبال عموم مردم قرار گرفت. کردار رضاخان در این زمینه اهمیت دارد زیرا یگانه دستاورد او بود که دوست و دشمن آنرا پذیرفتند (کرونین، ۱۳۸۹: ۳۶). به محض وقوع کودتا ی اسفند ۱۲۹۹ بسیاری از مردم به این نتیجه رسیدند که این کودتا را انگلستان ترتیب داده است. در واقع موضوع موضوع ظاهراً چنان آشکار بود و در آن زمان چنان بی‌زیان تلقی می‌شد که خود رضاخان می‌گفت «انگلیسی‌ها مرا به قدرت رساندند». سپس افزود که: «با این حال، من به این مملکت خدمت کردم» یا «آنها نمی‌دانستند با چه کسی سر و کار دارند».

به هر حال، این موید این نظر است که دخالت بریتانیا در کودتا به هیچ وجه باعث نشد که در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۲ شمسی که رضاخان در اوج کامیابی و محبوبیت بود، مشروعیتش مورد تردید قرار گیرد (همان، ۴۵). در دوره بی‌ثباتی پس از مشروطه، حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران آرمانی بود که تجددطلبان به دنبال آن بودند. در واقع اساس کار سیاسی رضا شاه در دوران حکومتش این مورد بود. این اندیشه‌ها در فضای روشنفکری و بین تجددطلبان و تحصیل‌کردگان رایج بود و زمانی که رضاخان، به هر دلیل و علتی اقداماتی در جهت تحقق این آرمان‌ها آغاز نمود که مورد تأیید اغلب این محافل تجدد طلب واقع شد (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۳۴). رضاخان پس از کسب بخش‌های اصلی از ساختار قدرت، لزوم سرکوب فنودال‌های محلی که میل به گریز از مرکز و

خودمختاری داشتند را برای تحقق امنیت سیاسی و اجتماعی در راس برنامه های خود قرار داد. در واقع، در این شرایط در تصورات اجتماعی، تبدیل بی نظمی به ثبات و بازگشت جامعه به حالت عادی نوعی تغییر بارزش تلقی می شد و رضاخان این نیاز را کاملاً حس کرد و جامعه ی عمل پوشاند. در آن نظام معنایی با تحقق اقتدار مرکزی سعی کرد اعتماد عمومی را از دستگاه حاکم به سمت خود جذب کند و با بازتولید نظامی متفاوت و مطلوب جامعه را متمایل به خود بکند.

شیخ خزعل امیر عربستان (خوزستان). بر اساس معاهده ی ۱۹۰۳ (۱۲۸۱) با انگلیسی ها، با پشتیبانی آنها از به رسمیت شناختن مدیران بلژیکی گمرکات سرباز زده بود. در عوض انگلیسی ها هم از خود مختاری او حمایت می کردند. رضاخان به عنوان بخشی از برنامه اش برای یکپارچه سازی ایران، به عملیات نظامی متوسل شد که در نتیجه ی آن خزعل هم علناً سر به شورش برداشت (آرکدی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). یکی از مهمترین اقدامات وی در سیاست تخته قاپو کردن یا اسکان عشایر سرکوب شیخ خزعل در نواحی خوزستان بود. پس از یک رشته عملیات نظامی در اواخر سال ۱۳۰۳ ش. که یک دوره ی نسبتاً طولانی از خودمختاری عملی و آزادی شیخ خزعل حکمران خوزستان خاتمه داد، بازسازی اقتدار و حاکمیت ملی بر این ایالت در صدر اولویت های ناسیونالیسم نوپای ایران قرار گرفت (اتابکی، ۱۳۹۲: ۱۹۷). نقشه ی خلع سلاح تمام عشایر ایران - بحکم رژیمی که سردار سپه مصمم ایجاد آن بود و پیشرفت طبیعی تا اندازه ی بدان حکم می نمود، یعنی «بورژوازی» و قلعه ریشه ی «فئودالیسم» - بتدریج صفحه ی ایران از وجود «خان» و «ایلخانی» و عشایر مسلح پاک شده مرکزیت و امنیت به تمام معنی در ایران بوجود آمد (ملک الشعراي بهار، ۱۳۷۹: ۲۷۳).

رضاخان بعنوان فردی که بر مشکلات اساسی فائق آمده است، وجود اقتدار سیاسی را ضرورتی برای نجات کشور از آشوب اجتماعی و مخاطرات گوناگون ضروری بیان می کرد؛ اگرچه به کمک عنصر خارجی باشد. در واقع در این شرایط که تحقق دستاوردهای انقلاب مشروطه، اولین پیش شرط آن امنیت و تمرکز قدرت برای بود، لزوم وجود دولت مرکزی باثبات و پایبند به اصول مشروطه امری حیاتی بود و رضاخان نیز می کوشید در این راستا اقدامات خود را توجیه ایدئولوژیک کند. وی می کوشید خود را بر طرف کننده رقابت های خشن و خودسری های حکام محلی که مرکز گریز و سلیقه یی مایل به اعمال قدرت بودند نشان دهد. قدرت نهفته در پس گفتمان رضاخانی این بود که در عمل نظم و امنیت سیاسی و اجتماعی را میسر کرد و با مهار قدرت سرکشی عشایر آنها را پیرامون اقتدار مرکزی ساماندهی کرد. او کلیه اعمال جاری را در جهت منافع عمومی قلمداد می کرد.

دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ خورشیدی را شاید بتوان دوره انتقالی، دوره فترت و مبارزات برسر قدرت توصیف کرد که سرانجام رضاخان بایک رشته اقدامات موفق سیاسی و نظامی از آن پیروز بیرون آمد. اودر این دوره از بیشترین مشروعیت سیاسی و گسترده ترین حمایت مردمی در طول زندگی خود برخوردار بود (کرونین، ۱۳۸۹: ۲۹). یکی از

سلاح‌هایی که رضاخان هنگام مواجهه با مخالفت مجلس یا هیئت دولت بکار می‌برد تهدید به استعفا بود، طوری که این کار را آنقدر ادامه داد تا قدرت مطلق را بدست آورد (غنی، ۱۳۹۸: ۲۹). رضاخان در جریان انتخابات مجلس پنجم با دخالت نظامیان طرفدار وی توانست طرفداران خود را وارد مجلس کند و بتدریج راه را برای تسلط خود فراهم کرد. در مجلس پنجم اکثریت نمایندگان ائتلافی فراکسیون تجدد (حدود ۴۰ تن) به رهبری سید محمد تدین و فراکسیون سوسیالیست‌ها (حدود ۱۴ تن) به رهبری سلیمان میرزا تشکیل می‌داد و در برابر این اکثریت فراکسیون اقلیت قرار داشت که با لیدری سیدحسین مدرس اداره می‌شد. جریان‌های سیاسی و حوادث روز در صحنه پارلمان که تحت تأثیر اوضاع خارج از مجلس بود بیش از پیش مساله‌ی ناهماهنگی نمایندگان را مطرح کرد. در جلسه‌ی پنجم مورخ ۷ اسفند ماه ۱۳۲۰ به نزاع و مناقشه بین نمایندگان اقلیت و اکثریت منجر گردید و با سبلی‌ی که از طرف یکی از نمایندگان اکثریت به لیدر اقلیت سیدحسین مدرس زده شد، زمینه‌ی اعتراضات عمومی را باید در نهضت جمهوری خواهی به رهبری سردار سپه جستجو کرد (شجعی، ۱۳۸۳: ۲۱۰). عارف قزوینی شاعر و موسیقی‌دان یکی از شخصیت‌هایی بود که به نفع جمهوری فعالیت‌های فراوانی کرد و در مخالفت با حکومت قاجار به سود جمهوری تصنیف‌هایی ساخت و در کنسرت معروفی بنام «جمهوری ایران» که تعداد زیادی از مردم شرکت‌جسته بودند خواند (پهلوان، ۱۳۸۴: ۵۱۹). ملک‌الشعراي بهار که از نمایندگان مجلس شورای ملی پنجم بود و برای تحقق اهداف رضاخان مانعی بزرگ متصور می‌شد توسط افراد رضاخان مورد سوء قصد قرار گرفت که البته جان سالم به در برد.

ملک‌الشعراي بهار که تمام صحبتش برای دفع الوقت و گرفتار شدن وقت جلسه بود با پایان جلسه رسمی برای تنفس از آنجا خارج و به اتاق مجاور رفت، مأمورین مخفی شهربانی و طرفداران سردار سپه تصور می‌کردند ملک‌الشعراء و عده‌ای می‌خواهند جلسه را از اکثریت بیاندازند، قصد ترور او را کردند. در همین موقع واعظ قزوینی مدیر روزنامه‌ی نصیحت قزوین که برای اقدام در دفع توفیق روزنامه‌اش از قزوین به تهران آمده بود به طور اشتباهی به جای بهار با شلیک گلوله ترور شد. رضاخان که در سفرت فرانسه مهمان بود از طریق نمایندگان مجلس که بریا کاری به آنجا رفته بودند با خبر می‌شود که اشتباهی کسی دیگر را به جای بهار کشته‌اند (مکی جلد سوم، ۱۳۷۴: ۴۵۹). در واقع گفتمان رضاخانی با مطرح کردن طرح جمهوری ترس بر دل علما و نیروهای مذهبی انداخت که ایران نیز مانند ترکیه به سمت نظام سکولاریسم حرکت نکند و این امر در سطح محافل عمومی بازتاب زیادی داشت و موقعیت رضاخان که نوپا بود و بشدت نیازمند کسب رضایت گروه‌های مختلف خصوصاً روحانیون بود را به مخاطره می‌انداخت. رضاخان برای کسب توجه علما در ظاهر از این کار صرف نظر کرد، اگرچه اهداف پنهانی در پشت جمهوری خواهی او نهفته بود و بعد از این قضیه بود که توانست بطور کامل نظر آنها را برای بدست گرفتن قدرت جلب کند. رضاخان به خوبی می‌دانست در نظام معنایی حاکم بر جامعه نیازمند همراهی اکثریت طبقات اجتماعی است و تحولات را سعی می‌کرد به گونه‌ای رقم بزند که باز تولید خوبی در سطح جامعه برای او در بر داشته باشد. رضاخان به دنبال ملغی کردن حکومت قاجاریه بود و یکی از روش‌های متقاعد کردن

سایر کانون‌های قدرت این ترفند بود و می‌توانست اصول قانون اساسی که تأکید بر تداوم سلطنت در اولاد مظفرالدین شاه می‌کرد را بی‌اثر کند. مهم تکیه بر تخت سلطنت بود که این نقشه گرچه در ظاهر مخالفت زیادی در بر داشت اما زمینه‌ای برای اقناع بسیاری از نخبگان دینی و دیگران برای گرایش به موافقت با قدرت یابی رضاخان شد.

روی کار آمدن رضاخان در شرایط هرج و مرج و ناامنی و آشوب و بحران سیاسی در کشور، از روی زور و به کمک نیروهای مسلح نبود، بلکه او با همدستی گروه‌های مختلف در درون مجلس و بیرون مجالس چهارم و پنجم و با تکیه بر ائتلافی از بسیاری از گروه‌های محافظه‌کار و سنتی، اصلاح طلب و حتی رادیکال به پیروزی رسید (موثقی، ۱۳۸۵: ۴۱۹۷). در سال ۱۹۲۰ با تجزیه امپراتوری عثمانی کشور عراق زیر سلطه انگلستان رفت با کلاه شرعی قیومیت آن و با روی کار آمدن حکومت دست‌نشانده انگلستان در این سرزمین علما و مردم به مخالفت با آن پرداختند. مراجع بزرگ شیعی در عراق به نشانه اعتراض خاک این کشور را ترک کردند و به ایران آمدند. در ایران رضاخان مقدمات آشتی و بازگشت آنان را مهیا کرد و از نفوذ معنوی آنان برای کسب اعتبار خود بهره برد.

علمای بزرگی (مانند حاج میرزا حسین نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی) که اخیراً از عتبات به ایران تبعید شده بودند اجازه یافتند که به عراق بازگردند. رضاخان برای دیدار و بدرقه ایشان شتابان به قم رفت و آنان به او توصیه کردند دست از جمهوری خواهی بردارد چون نگرانند مبدا تحولاتی نظیر ترکیه آتاتورکی در ایران رخ دهد. اونه تنها به توصیه آنها عمل کرد بلکه با ترتیب دادن مجالس رسمی روضه خوانی و حرکت پیشاپیش دستجات عزاداری در ماه محرم در سوگ شهدای کربلا، به تلاشها و تظاهرات دین دارانه خود افزود. در نتیجه علما نه تنها با ارسال هدایا، «خزانه مبارکه» مرقد‌های مطهر و تحویل علنی همراه با تشریفات به او، پاداش سزاوار به وی دادند، بلکه به هنگام جلوس او بر تخت پادشاهی نیز کمترین مخالفتی نکردند (کرونین، ۱۳۸۹: ۴۰). مخبر السطنه درباره این واقعه می‌گوید: «بین علماء و دولت عراق التیامی شده است و معهود است معاودت بنمایند. سردار سپه هم برای تودیع هم برای بدست آوردن موقع بیانیه به قم رفت. در مراجعت اعلامیه‌ای منتشر کرد خلاصه آنکه جلوگیری از افکار ملت کار دولت نیست ... چون یگانه مرام من از اولین روز حفظ عظمت اسلام و استقلال ایران بوده است و چون افکار متشنت شده است و ممکن است منجر به فساد شود در موقع تودیع علماء مقتضی دانستم که توصیه کنم عنوان جمهوری را موقوف نمایند و سعی در بر داشتن مانع ترقی کنند (احمدشاه) و در منظور تحکیم اساس دیانت و حکومت ملی با من معاضدت نمایند» هدایت، ۱۳۷۵: ۳۶۸). این دوران (۱۳۰۴-۱۳۰۰) را می‌توان دوران مساعدت روحانیت و رضاخان دانست. نهاد مذهب در ارتباط با وی در طی این سال‌ها به گونه‌ای خود را با شرایط وفق می‌دادند (اشرف و بنو عزیز، ۱۳۷۲: ۱۱۲).

ایرانیان مانند بسیاری از ملل دیگر، خیلی زود رنگ عوض می‌کنند. با این همه در مورد رضاخان این گرایش و تغییر عقیده از سوی بسیاری از مردم به هیچ وجه ناگهانی

نیود بلکه در میان مردم تحصیل‌کرده و هوشمند سیاسی بود. و این حمایت بیشتر معلول استقرار آرامش و امنیت در کشور، و درور نمای نوسازی ایران بود، مضافاً بر اینکه هیچ‌گونه واقعی دیگری برای يك حکومت مقتدر، با ثبات و تجدد خواه وجود نداشت (کرونین، ۱۳۸۹: ۴۲). در واقع این تحولات اجتماعی و سیاسی چشمگیر از سوی رضاخان که در بستر موجود خلع‌ها و کاستی‌های حکومت قاجاریه را پر می‌کرد در باور اجتماعی نوعی اعتماد برای او بدست آورد. قدرت زبان رضاخان برگرفته از عملکرد سازنده‌ی وی برای حل مشکلات امنیتی و سیاسی جامعه بود. در این بستر که جامعه‌ی بی‌بشدت نیازمند نظم بود این اقدامات رضاخانی مشروعیت محور بود. ضمن آنکه وی سعی داشت خود را فردی مناسب برای حفظ و دستیابی به الگوهای مطلوب مانند نظام مشروطه و ترقی و نوسازی و... نشان دهد.

احمدشاه به ویژه، پس از آخرین مسافرتش به اروپا، به نحو روزافزونی محبوبیت اش را در میان مردم از دست داده بود و مردم نام او را «احمد علاف» گذاشته بودند (کرونین، ۱۳۸۹: ۳۹). احمدشاه در اروپا در حال خوشگذرانی بود و وقتی رضاخان عکس‌های او در کنار زنان اروپایی و صحنه عیاشی او را بدست آورد و در سطح جامعه منتشر کرد بیشتر در افکار عمومی محبوبیت خود را بعنوان حاکم از کف داد. افرادی که جایگاه قدرت را اشغال می‌کنند تا زمانی که در آن جایگاه هستند در قدرت اند. برای ماندن خودشان هم به همه‌ی افرادی که به آنان وابسته اند، وابستگی دارند. خارج از شبکه این جایگاه‌های قدرت ارزش چندانی ندارند (دسون، ۱۳۸۲: ۷۰). آخرین شاه قاجار که در دوره‌ی زمامداری او کشور در حالت بحرانی و بی‌ثباتی قرار داشت با قدرت یابی رضاخان و توانایی بالایی او در پرکردن ضعف‌های قدرت مرکزی و جلب افکار عمومی بتدریج دچار بی‌اعتباری شد و کانون‌های اصلی قدرت متقاعد شدند که وی لیاقت اداره کردن مملکت را ندارد و به او پشت کردند.

تصمیم مجلس پنجم از پشتیبانی نیرومند ملی‌گرایان، تجددخواهان و سوسیالیست‌ها و مقامات بلند پایه لشکری و کشوری برخوردار شد. علمای بزرگ دینی در موافقت یا مخالفت اقدامی نکردند و به سکوتی حاکی از رضایت تن دادند و تعداد زیادی از روحانیون عضو مجلس موسسان به سود پادشاهی رضاخان رای دادند (کرونین، ۱۳۸۹: ۴۰). مجلس پنجم که حکم الغای حکومت قاجار را داد با هوشیاری رضاخان مهره‌های طرفدارش حضور پیدا کردند تا در صورت قدرت یابی او به مناصب کلیدی و نقشی کارآمدتر در عرصه مناسبات سیاسی اگرچه در ذهنیت بدست آورند. در مجلس پنجم، وقتی رضاخان تدریجاً خواهان قدرت بیشتری شد یحیی دولت‌آبادی می‌گوید: «سردار سپه از روی روحیات نظامی حرف‌ها را صریح و به اصطلاح عوام، پوست کنده می‌زد» (بهشتی سرشت، ۱۳۹۰: ۳۴۳). این امر نیز در تسهیل قدرت یابی رضاخان بسیار موثر بود.

سرانجام، وقتی در سال ۱۳۰۵ آخرین پادشاه قاجار، تخت طاوس را ترک کرد، این امر سنتی بود که مجلس (را و دارند) از رضاخان، قویترین مرد آن روز بخواهد به سلطنت بنشیند. مهم آن نبوده که او در خانواده‌ای که به طور کامل خارج از نظام سلطنتی

بود بدنیا آمده و راه خود را بسوی بالا گشوده است (گراهام، ۱۳۸۵: ۶۱). رضاخان پس از ایجاد امنیت در کشور و عقب نشینی از جمهوری خواهی خود بخاطر مخالفت علما، پس از تصویب خلع قاجاریه از سلطنت و واگذاری دولت به پهلوی، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرد، قیمت نان را پایین آورد قمار بازی را غیر قانونی کرد، به زنان توصیه کرد که عفت عمومی را رعایت کنند و اجرای اصول اخلاقی را وعده داد. همچنین ادعا کرد که دوازدهوی بزرگ او، در زندگی، دستیابی به صلح و امنیت برای عموم و اجرای شرع مقدس اسلام بوده است (افشار کهن، ۱۳۸۹: ۱۶۶). با قدرت یابی رضاخان که محصول روند گذر از مدرنیته بود در سال های آینده تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و اقتصادی بوجود آمد. در واقع جامعه سنتی ایران در این تحول تاریخی بر اساس شرایط فرهنگی خود می کوشید به شرایط عادی بازگردد و ظهور رضاخان نیز محصول این گذار بود.

در خصوص گذار از مدرنیته نظریه پردازان هرکدام به طریقی سعی در تشریح حالات مختلف پیش روی این جوامع داشته اند. توربون اعتقاد دارد که چها راه جهانی برای مدرنیزاسیون سیاسی دولت های ملی وجود داشته است. به اعتقاد وی کشورهایمانند ایران و ترکیه، چهارمین راه مدرنیزاسیون را، مدرنیزاسیون وارداتی از خارج را پیموده اند. این نوع مدرنیزاسیون را کشورهایمانند ایران به اجراء می آورند که به طور جدی مورد تهدید قدرت های اروپایی واقع شوند اما هرگز به زیر سلطه آنان در نیامدند. گروه های حاکم این کشورها توانستند با وارد کردن سیستمها و نهادهای مدرن دولت ملی و ترکیب آنان با شیوه های محلی حکومت به حیات خود ادامه بدهند. (کمالی، ۱۳۸۱: ۴۸). بر این اساس، در خصوص تطبیق این نظر با دوره ی قاجاریه در ایران باید گفت در ایران تصورات اجتماعی و سیاسی مدرن هرچند بر گرفته از الگوی غربی بوده است و جنبه ی وارداتی داشته است اما بر عکس نظر توربون حکومت قاجار در آخر نتوانست موفق به حفظ خود و گذار به دوره مدرن بشود. با وقوع انقلاب و تبعات آن بعد از نزدیک دو دهه مجبور به ترک صحنه ی سیاسی کشور گردید.

تجدد به عنوان یکی از فرایندهای مهم تغییر اجتماعی، عناصر و ویژگی های را در خود دارد که تمامی آنها مقوم تغییر اجتماعی بوده اند. تغییراتی که برخوردار از پیامدهای مثبت و منفی قابل توجهی هستند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۳۵۵). ایرانیان در ساختار نظام مشروطه که دوره ی گذار از سنت بود و اولین تجربه بوروکراتیک آنان در مجالس قانونگذاری و... داشتند، شاهد بر هم خوردن الگوی سنتی و عدم تثبیت نظم نوین بودند و دوره ی بی ثباتی پس از مشروطه تا قدرت یابی رضا خان موید آن است. گفتمان رضاخانی بابرگرداندن سایه امنیت و ثبات سیاسی به کشور و برقراری روابط حسنه با گروه های پر قدرت در جامعه و ایجاد تصور اجتماعی مطلوب از خود وسیعی در تظاهر به اصول مشروطه و... توانست در بافت تاریخی عصر خود منشا تحولات پیشرو باشد و در نظام معنایی افراد جامعه نوعی حرکت به سمت ترقی و تجدد را تداعی کرد که تا رسیدن به تاج و تخت این نمایش پابرجا بود.

درخواست‌های عمده‌ی انقلاب مشروطه یعنی حکومت قانون و پارلمان و مشارکت آزاد در زندگی سیاسی، با تکوین ساختار دولت مطلقه غیر قابل اجرا شدند ولی خواست‌های دیگر آنان، به ویژه اصلاحات بوروکراتیک و مالی و آموزشی، نوسازی فرهنگی و گسترش نوعی ناسیونالیسم ایرانی، در نتیجه‌ی تکوین ساختار دولت مطلقه مجال تحقق یافتند. دولت رضا شاه نخستین دولت مدرن مطلقه در ایران بود و مبانی آن را بوجود آورد که مهمترین ویژگی آن تمرکز و انحصار در منابع و ابزارهای قدرت دولتی، تمرکز وسائل اداره‌ی جامعه در دست دولت متمرکز ملی، پیدایش ارتش جدید، ناسیونالیسم و تأکید بر مصلحت ملی بوده است (موتقی، ۱۳۸۵: ۲۰۲). در این مقطع تاریخی گفتمان رضاخانی با نشان دادن توانایی خود در ثبات و امنیت در کشور که خلأ معنوی آنان بشدت احساس می‌شد و جلب رضایت گروه‌های قدرتمند داخلی و همگرایی انگلستان با آن با فراهم بودن زمینه‌های آن توانست با کنار زدن قاجاریه سلسله پهلوی را تأسیس کند.

نتیجه‌گیری

سال‌های پس از مشروطه تا کودتای سوم اسفند رضاخانی، تشکیل نظام پارلمانی تجربه دموکراسی و تقابل سنت و مدرنیته می‌باشد. ساختار مطلقه حاکم با تبلیغ باورهای خاص خود و ایجاد شبکه سراسری از رفتار استبدادی در سطح کشور بشدت با هرگونه تغییر و القاء افکار مدرن که تعادل حاکم را به مخاطره می‌انداخت؛ مقابله می‌کرد. نخبگان فکری و بخش‌هایی از نخبگان مذهبی متوجه نارسایی‌های عدیده بودند و با نفی و طرد گفتار رایج در متن جامعه به ترسیم شرایط آرمانی مبادرت کردند. سرانجام مشروطیت محقق شد اما آنچه در ایده تبلیغ شد و انتظار می‌رفت با عینیت فاصله بسیار داشت. بی‌ثباتی سیاسی و آشوب اجتماعی و جدال‌های گروه‌های مختلف و خود سري فنودالهای محلي و... در سال‌های پس از مشروطیت سبب شد با ظهور رضاخان و عملکرد مقتدرانه او در بازگشت به روند عادی و نظم و امنیت سیاسی بیشتر لایه‌های اجتماعی به او متمایل بشوند. در آن شرایط تاریخی بسترهای مناسب برای قدرت‌یابی رضاخان از مجاری قانونی و از طریق مجلس نمایندگان با نمایش قدرت او فراهم شد. رضاخان با وعده‌ی ترقی و احترام به نظام مشروطه که آرمان بزرگ انقلاب بود و با جلب حمایت اقشار سنتی با نفوذ جامعه توانست با نفی حکومت قاجاریه و آرمان ترقی‌خواهی زمینه‌های خلأ قدرت‌یابی خود را فراهم کند. سرانجام به آرامی و از طریق ساز و کارهای قانونی بر اریکه قدرت تکیه کرد.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴). *مردم در سیاست ایران*، مترجم بهرنگ رجبی، تهران، نشر چشمه.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه ی گل محمدی، تهران، نشر.
۳. آرکدی، نیکی (۱۳۹۲). *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، تهران، نشر ققنوس.
۴. آهنگران، رسول (۱۳۸۰). *اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی*، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. آتابکی، تورج (۱۳۸۵). *تجدد آمرانه جامعه و دولت در عصر رضا شاه*، ترجمه ی مهدی حقیقت خواه، تهران، نشر ققنوس.
۶. آتابکی، تورج (۱۳۹۲). *دولت فروستان*، مترجم آرش عزیزی، تهران، نشر ققنوس.
۷. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران، نشر قومس.
۸. اس لمبتون، آن کی (۱۳۷۹). *نظریه ی دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گویو.
۹. اشرف، احمد و بنو عزیزی، علی «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، *فصلنامه راهبرد*، سال دوم، زمستان ۱۳۷۲، شماره ۲.
۱۰. امینی، علیرضا و شیرازی، ابوالحسن (۱۳۹۵). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه*، تهران، نشر ققنوس.
۱۱. بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۰). *نقش علماء در سیاست*، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *در آمدی بر جامعه شناسی تجدد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۳. تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱). *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، با مقدمه علی باقري، تهران، انتشارات مرکز نشر بین الملل.
۱۴. خاتمی، محمد (۱۳۷۷). *رضاخان در مطبوعات دیروز*، تهران، نشر مدیر.
۱۵. دسوان، آبرام (۱۳۸۲). *در آمدی بر جامعه شناسی انسانی*، مترجم جعفر نجفی زند، تهران، نشر آگاه.
۱۶. سالور، قهرمان میرزا، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، جلد نهم، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶.
۱۷. سردارآبادی، خلیل (۱۳۷۸). *موانع تحقیق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضا شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. شجیعی، زهرا (۱۳۸۳). *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران، نشر سخن.
۱۹. طبری، احسان (۱۳۵۶). *اوضاع ایران در دوره معاصر*، تهران، بی جا.

۲۰. صادق‌کار، مرتضی (۱۳۸۶). *روانشناسی رضا شاه*، تهران، انتشارات اکباتان.
۲۱. غنی، سیروس (۱۳۷۷). *ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران انتشارات نیلوفر.
۲۲. غنی نژاد، موسی (۱۳۷۷). *تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران، نشر مرکز.
۲۳. قلفی، محمد وحید (۱۳۷۹). *مجلس و نوسازی در ایران*، تهران، نشر نی.
۲۴. قزوینی، بهروز (۱۳۶۳). *خاطرات و سفرنامه ی ژنرال آبرون ساید*، به ضمیمه ی اسناد و مکاتبات سیاسی وزارت خارجه انگلستان، تهران، نشر آینه.
۲۵. کمالی، مسعود (۱۳۸۱). *دو انقلاب ایران*، تهران، نشر دیگر.
۲۶. کرونین، استفانی (۱۳۸۹). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، نشر گلشن.
۲۷. کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲). *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران، نشر قومس.
۲۸. گراهام، رابرت (۱۳۸۵). *ایران: سراب قدرت*، ترجمه ی فیروز فیروز نیا، تهران، نشر سحاب کتاب.
۲۹. بهار، محمد تقی (۱۳۷۹). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه*، ج اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۰. مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ی ایران*، ج سوم، تهران، انتشارات علمی.
۳۱. ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). *مشروطه و جمهوری*، تهران، نشر گستره.
۳۲. میرسپاسی، علی (۱۳۸۴). *تاملی در مدرنیته ایرانی*، تهران، نشر طرح نو.
۳۳. موثقی، احمد (۱۳۸۵). *نوسازی و اصلاحات در ایران (از اندیشه تا عمل)*، تهران، نشر قومس.
۳۴. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). *دولت و جامعه در ایران انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، تهران، نشر مرکز.
۳۵. هدایت، حاج مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵). *خاطرات و خطرات توشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره ی زندگی من*، تهران، انتشارات زوار.